

جایگاه عرف در تبیین حقوق شهروندی از نظر فقه اسلام با تأکید بر نهج البلاغه

سنبل محمدی مقدم^۱

مهدي بهره‌مند^{۲*}

روح الله افضلی گروه^۳

چکیده

روی آوردن انسان‌ها به دین و محور قرار گرفتن آن در شئون زندگی اجتماعی و نیازهای روزافزون و عرضه شدن آنها به فقه و به تبع آن، پدید آمدن مسائل نوپیدا، ضرورت خروج از تنگنای فقه فردی و ورود به گستره فقه اجتماعی را بر ما معلوم می‌کند. انسان در زندگی اجتماعی خود، دارای رفتارها و روابطی می‌باشد که بخش بزرگی از آنها زیر پوشش مقررات شریعت قرار گرفته و به شکل عرف در آمده است. از آنجا که تحقیقات متعددی پیرامون عرف در فقه و حقوق بین‌الملل و نظام‌های حقوقی به صورت مستقل انجام شده؛ اما تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است که به بررسی جایگاه عرف در تبیین حقوقی شهروندی از نظر فقه اسلام پرداخته باشد، در این مقاله، با روشی توصیفی-تحلیلی، به تحقیق درباره جایگاه عرف در تبیین حقوق شهروندی از نظر فقه اسلام پرداخته شده است. از جمله منابع اصیل شرعی که در این باره، نظرات ارزشمندی را ارائه داده، نهج البلاغه حضرت علی (ع) است و به عنوان یکی از منابع اساسی، در زمینه حقوق شهروندی می‌توان بدان استناد کرد. حضرت علی (ع) با تأکید بر اصولی همچون جهانوطنی، عدالت اجتماعی، آزادی و حقوق انسانها، سعی در نزدیک کردن افراد به یکدیگر و ایجاد احساس توطن تمام انسان‌ها داشته؛ زیرا ایشان در جایگاه مدیری که خود یکی از شهروندان آن است، وظیفه اجرای عدالت و قوانین را بر عهده داشته است. از ویژگی مهم جامعه شهروندمدار که علی (ع) به آن تأکید کرده، قانونگرایی، عدالت، برابری افراد جامعه نسبت به یکدیگر و قانون، تقسیم کار است.

واژگان کلیدی: عرف، حقوق شهروندی، فقه اسلام، نهج البلاغه.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران. (نویسنده مسئول)

* bahrehmand.mehdi@yahoo.com

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۵

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره پیاپی چهل و سه، صص ۲۶۵-۲۳۹

۱- مقدمه

جوامع انسانی از بدو تأسیس، از عرف همواره به عنوان یک قالب حقوقی بهره برده‌اند. عرف از دیدگاه حقوقی، مجموعه قواعد و دستوراتی است که به تدریج، جای خود را در زندگی اجتماعی مردم باز نموده و تبدیل به قواعد الزام‌آور شده و در روند اداره جوامع و نظام‌های حقوقی مؤثر بوده است. چنانکه در تعریف آن آمده است: عرف، عبارت است از عادت تمام یا اکثر افراد یک قوم در گفتار (عرف لفظی) یا رفتار (عرف عملی) و یا قاعده‌ای که به تدریج و خود به خود در بین همه مردم یا گروهی از آنها به عنوان قاعده الزام‌آور مرسوم شده است. در اقوال و مکتوبات فقهی، از «عرف» با الفاظی از قبیل «سیره عملی»، «عمل الناس»، «محاسن العادات»، «عرف العاده» و ... یاد شده است؛ همه این تعابیر، ناظر به یک چیز و نماینده یک حقیقت هستند: «عبارت‌ناشتی و حسنک واحد». گرچه در مواردی نیز تعاریفی به طور اخص برای عرف بیان شده است؛ اما از مجموع تعاریف، مفاهیمی مثل متداول بودن، مقبولیت، الزام‌آور، فراگیری را به عنوان قدر مشترک میان همه آنها می‌توان قلمداد نمود. به عبارتی دیگر، عناصر مهم عرف عبارتند از: ۱- گفتار یا رفتار مشخص و معین ۲- استمرار و تکرار عمل در میان مردم جامعه ۳- ارادی بودن نه فطری و غریزی ۴- الزام‌آوری. در نظام‌های حقوقی غرب، به عنوان پایه و اساس حقوق اجتماعی حضور و رسمیت داشته و قبل از ظهور قانون و قانون‌گذاری، نقش قانون امروزی را ایفا کرده است.

تردیدی نیست که قانون، نقش و اهمیتی به مراتب، بالاتر از عرف را دارد. علمای حقوق، معمولاً عرف را در کنار قانون، رویه قضایی و دکترین حقوقی، یکی از منابع حقوقی به حساب می‌آورند. از طرفی، بسیاری از احکام و مسائل فقه و حقوق اسلامی، ماهیتی عرفی دارند و از امور عرفی-عقلایی به حساب می‌آیند. نکته اساسی در حقوق اسلام، عدم اعتبار افراطی برای عرف است، عرفی که مخالف شئون انسان و اصل

عدالت و شرافت ذاتی انسان باشد را به رسمیت نمی‌شناسد؛ چرا که بسیاری از عرف‌های رایج میان مردم از تسامح و بی‌اعتنایی به امر دین و حقیقت زندگی ناشی می‌شود. حقوق شهروندی، تابعی از تحقق مفهوم شهروندی است و یکی از پایه‌های به رسمیت شناختن این حقوق، می‌تواند عرف باشد، هم از جهت اخلاقی و هم از طریق تصویب قوانین. حقوق شهروندی را دولت ایجاد نمی‌کند؛ بلکه باید آن را رعایت نموده و از آن حمایت کنند. قوانین، به‌خصوص قانون اساسی، متضمن قواعد کلی درباره جنبه‌های حمایتی و منابع حقوق شهروندی محسوب می‌شود و این قوانین، متأثر از عرف می‌باشند. اگرچه بسیاری از آنها در برگرفته حقوق فطری و طبیعی می‌باشند.

در فقه اسلام، نقش ویژه‌ای برای «عرف» قائل شده و برای آن جایگاه و تعابیر خاصی مد نظر قرار گرفته است. بدون شک، عرف‌ها، رسوم و سنت‌ها به تدریج به ارزش‌های اجتماعی بدل شده و یا باعث شکل‌گیری آنها می‌شوند. با تحول در متغیرهای عرف مثل شرایط زیستی انسان‌ها، تحولات فرهنگی و پیدایش افکار جدید، توسعه سطح زندگی و ... میزان تاثیرگذاری آن بر مسائل گوناگونی مثل حقوق شهروندی افزایش می‌یابد. این رساله سعی دارد نقش «عرف» به عنوان یکی از عوامل اثرگذار بر حقوق شهروندی را مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش تلاش می‌کند از یکسو به شناسایی رابطه بین عرف و شکل‌گیری حقوق شهروندی بپردازد و از سوی دیگر، به شناخت حقوق شهروندی با استفاده از خصوصیات عرفی در فقه بپردازد و ویژگی‌های عرفی و مصادیق حقوق شهروندی از منظر نهج البلاغه را مورد بررسی قرار دهد.

۲- ادبیات پژوهش

با جستجوهای که پیرامون موضوع تحقیق صورت گرفت، مشخص گردید که تاکنون تحقیقی که صورت مستقل جایگاه عرف را در تبیین حقوق شهروندی از نظر فقه اسلام، مورد بررسی قرار داده باشد، انجام نشده است، اما در ارتباط با عرف در فقه و حقوق بین‌الملل و نظام‌های حقوقی، تحقیقات متعددی صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: موسوی بجنوردی (۱۳۹۴)، در تحقیقی با عنوان «جایگاه عرف در حقوق بین‌الملل و حقوق اسلام»، نشان داده است که نظام دیات، یک حکم تأسیسی اسلام نیست، بلکه اسلام آن را امضا کرده و جزء احکام امضایی می‌باشد و عرف و عادت در

پیدایش آن نقش مهمی را بر عهده داشته است. همچنین با توجه به مطالب ذکر شده، به دست می‌آید که پرداخت دیه از طرف عاقله نیز تابع عرف می‌باشد.

پروین (۱۳۹۲)، در تحقیقی با موضوع «از قانون اساسی عرفی تا عرف حقوق اساسی» نشان داده است که مفاهیم مشابهی مانند اصول کلی حقوقی، باید به نحوی از موازین عرفی و اصول اساسی حاکم بر قوانین اساسی متمایز گردند؛ چرا که ادغام و تفکیک این دو مفهوم از همدیگر، موجد آثار عملی بسیاری در نظام‌های حقوقی می‌باشد. کرمی (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «بررسی مبانی فقهی و حقوقی نقش عرف در استنباط احکام» نشان داده است که عرف همان قول و فعلی است که عمل آن به صورت استمرار در بین غالب مردم واقع گردیده و مورد قبول عوام است و برخورد اسلام به آن، سه وجه دارد: امضا، به منزله تایید آن، و یا اصلاح، جهت بهره از ظرفیت آن، و یا ابطال، به دلیل تضاد و یا تعارض با دین.

رایگان (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان «نگاهی به عرف، در فقه و حقوق اسلامی، بایسته‌ها و آسیب‌ها»، نشان داده است که رابطه عرف با عادت و سیره، عموم و خصوص من وجه است؛ بدین بیان که عرف «الزام‌آور» است؛ اما عادت چنین نیست. «فهم نوع مردم» از یک دلیل عرف است؛ اما سیره نیست. پس کاربرد همسان آنها درست نیست و عرف از «ادله» استنباط احکام است نه از «منابع» اصلی. از این رو، به صورت «ابزاری» مورد استفاده قرار می‌گیرد، نه به صورت «استقلالی» و همچنین «ابهام و پیچیدگی» در عرف از سه جنبه (عرف، الفاظ، و مجتهدان) قابل ملاحظه است که با «روشن‌گری» و تبیین این ابهام‌ها و رجوع به نظر «عرف کارشناس»، می‌توان آسیب‌های موجود را برطرف کرد.

عرب‌احمدی و خزائی (۱۳۹۹)، در تحقیقی با عنوان «جایگاه عرف در حقوق شهروندی»، نشان داده است که عرف از یک سو می‌تواند نقش ایجابی در شکل‌گیری حقوق شهروندی ایفا نموده و در مواردی که قوانین نمی‌توانند تمام حوایج مردم را پیش‌بینی نمایند، به یاری آمده و به تکمیل، رفع اجمال و تفسیر آن می‌پردازد و گاه قانون‌گذار با اندک تغییر و تصرف بر عرف، لباس قانونی می‌پوشاند. از سویی دیگر نیز می‌تواند مانعی برای تحقق آن یا نقش سلبی داشته باشد؛ در اینگونه موارد، قانون با ورود خود، عرف را نسخ کرده و آن را مطرود می‌نماید. به عبارت دیگر، تا زمانی که سلزوم

توجه به حقوق شهروندی به‌هنگار مسلط مردم تبدیل نشود، ساز و کارهای حقوقی راه دشواری را برای رهیافت از آن پیش رو خواهند داشت. بنابراین با تحقیقات صورت گرفته و جستجوهای که در ارتباط با پیشینه تحقیق در سایت‌های مرتبط، انجام گرفت، این نتیجه حاصل شد که تاکنون جایگاه عرف در تبیین حقوق شهروندی از نظر فقه اسلام، مورد بررسی قرار نگرفته است؛ لذا ضرورت تحقیقی مستقل در این زمینه احساس می‌شود.

۳- بحث اصلی

۲۴۳

۳-۱- شناخت حقوق شهروندی با استفاده از خصوصیات عرفی در فقه

۳-۱-۱- فهم موضوعات احکام با استناد از عرف

برای تشخیص مفهوم موضوعات عنوان شده در خطابات شارع بایستی به چه مرجعی مراجعه نمود؟ آیا بایستی برای فهم آن به شرع مراجعه نمود؟ آیا عرف ملاک است یا اینکه بایستی ببینیم آن عنوان در لغت چه مفهومی دارد؟

پاسخ این است که عناوین وارد در خطابات شرعیه به چند دسته تقسیم می‌شوند یا آن عنوان دارای حقیقت شرعیه است و یا خیر؛ چرا که موضوعات احکام به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

بند اول: موضوعات شرعی

موضوعات شرعی موضوعات و مفاهیمی هستند که در عصر تشریح و در زمان حضور معصومین برای آن موضوعات مفاهیم خاص شرعی در نظر گرفته شده و در همان زمان نزد متشرعین، آن مفاهیم از لفظ خود فهمیده می‌شده به نحوی که به صورت معنای حقیقی لفظ در آمده است. هر چند قبل از آن، لفظ مورد نظر دارای معنی عرفی دیگری بوده است. مانند لفظ «صلوه» که قبل از اسلام این لفظ در عرف عرب به معنی دعا بوده ولی با تشریح «نماز» این لفظ در محاورات شرعی به هیات خاصی از عبادت اطلاق می‌شود.

به عنوان نمونه لفظ عدالت عبارت است از قرار دادن هر چیز در جای مناسب خویش (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۹۶). ستون سقف معنویت، در زیباشهر شریعت، عدالت است «ان الله یامر بالعدل و الاحسان خداوند به دادگری و احسان فرمان می‌دهد» (نحل):



۹۰). به نص قرآن کریم فلسفه دین در عینیت اجتماعات «اقامه قسط است. یعنی دین آمد تا مردمان به عدل و داد» بر خیزند و بر پایه «قسط» زندگی کنند (حدید: ۲۵). از این روست که امام باقر (ع) می فرماید: «پیامبر برای معماری مدینه شریعت بر ویرانه های جاهلیت، جامعه را با عدالت ساخت و پرداخت. (طوسی، ۱۳۷۹: ۱۵۹)

بند دوم: موضوعات عرفی

موضوعاتی هستند که از ناحیه شرع دخل و تصرفی در مفهوم و معنی آن صورت نگرفته و در زمان تشریح به معنی دیگری نقل داده نشده است. در حقیقت اگر در مورد لفظی، حقیقت شرعی به اثبات نرسد آن موضوع عرفی خواهد بود. تردیدی نیست که مرجع تشخیص مفاهیم در خطابات شرعی در صورت وجود حقیقت شرعی عرف شرعی همان مفهومی است که شرع آن را بیان نموده است. چرا که در صورتی که شارع خود منظور خود را از آن عنوان قبلا بیان نموده باشد آن معنی بین مکلف و شارع معهود بوده و راهی برای رجوع به مرجعی دیگر وجود نخواهد داشت. مانند مفهوم مسافر که در شرع مفهوم آن مشخص شده است. ولی در صورتی که آن عنوان دارای حقیقت شرعی نباشد، در اینصورت عرف عام ملاک خواهد بود.

زیرا موضوع حکم شرعی، همان چیزی است که در نزد عرف موضوع است. علت این است که موضوع حکم شرعی، همان چیزی است که در نزد عرف موضوع است. راز نهفته در این مطلب این است که شارع در تعلیم و بیان احکام بر امت، مانند دیگر مردمان است و زبان گفتاری او در سخن گفتن ها و خطابه‌هایش زبان گفتاری شماری از مردم به هنگام سخن گفتن باشماری دیگر است و همان گونه که قانونگذار عرفی هرگاه به نجاست خون حکم کند، موضوع حکم نجاست، چیزی نخواهد بود جز همان چیزی که عرف آن را از جهت مفهوم و مصداق در می یابد و بدین جهت است که در نزد قانونگذار عرفی، رنگ خون، نه خون است و نه موضوع حکم نجاست. لذا وضعیت قانونگذار شرعی نسبت به قانونها و آیینهای خویش که به عرف تعلیم می دهد نیز همین گونه است (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۶۳)

بنابراین در صورت نبودن حقیقت شرعی، بایستی به عرف مراجعه نماییم و نه مرجعی دیگر از جمله لغت و در مواردی که میان عرف و لغت تفاوت وجود دارد، لغت بی

اعتبار خواهد بود. مثال آن واژه « لقیط » است که بر اساس فرموده صاحب جواهر لقیط در لغت تنها به کودک رها شده سرراهی اطلاق می شود، ولی در عرف واژه یاد شده در یک معنی عام به کار می رود و درباره هر کودکی که از خانواده اش جدا افتاده باشد، هر چند از سوی خانواده خود رها نشده و سر راهی هم نباشد، اطلاق می‌گردد. و در این موارد داوری عرف بر لغت مقدم است (شیخ الجواهری، ۱۳۶۵: ۷۴۹)

برای شناخت قالب حقوق شهروندی در برخی مفاهیم نیز اینگونه عرف به کمک جستجوگران می آید و موضوعات عرفی را نمایان می سازد

۲۴۵

مسئله تامین اجتماعی و حمایت از اشخاصی که برای یک سازمان تلاش کرده است تظنر جمله مصادیق حقوق شهروندی است. طبق موازین اسلام شخصی که در توانمندشدن یک سیستم و یا سازمان تلاش کرده است و به طور کلی به کشورش خدمت کرده و باعث رونق و سربلندی آن شده است، حق دارد که بعد از مدت کاری که طبق قانون و یا عرف انجام داده است، تکریم شود و حتی برای وی و افراد تحت تکفلش در نظر گرفته شود نقل کرده اند مرد سالخورده نابینایی به گدایی مشغول بود، حضرت علی (ع) پرسید: این کیست؟ گفتند: ای امیر مؤمنان (ع) مردی نصرانی است، امام فرمود: از او چندان کار کشیده اند تا کهنسال و ناتوان شده است، حال به او چیزی نمی دهید؟ مخارجش را از بیت المال مسلمانان بدهید. منطبق آن حضرت در نامه ای به مالک اشتر این است: «مردم یا برادر دینی تواند و با نظیر نوعی تو» (قربانی و نهاردانی، ۱۳۹۰: ۴۷)

حضرت علی (ع) در تأمین خدمات اجتماعی و انسانی، چنان که وظیفه یک حاکم دادگر است تا برای شهروندان انجام وظیفه کند و به امور آنان رسیدگی کند، به مالک اشتر می فرماید: «تو را بر چهار مسئولیت موظف کردم: تا مالیات های آن سرزمین را جمع آوری کنی؛ با دشمنان آن سرزمین بجنگی؛ به اصلاح اهل آن همت گماری؛ و به عمران و آبادانی آن مناطق پردازی» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۵۳). ایشان همچنین در تأمین آبادانی و رفاه شهروندان به مالک اشتر متذکر می شود که: «کوشش تو در آبادانی زمین بیش از کوشش در جمع آوری مالیات باشد؛ زیرا مالیات جز با آبادانی به دست نمی آید و آن کس که بخواهد مالیات را بدون آبادانی مطالبه کند، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود می سازد و حکومتش بیش از مدت کمی دوام نخواهد داشت» (همان). از جمله



می فرماید: افراد سالخورده و مریض و از کار افتاده و ناتوان در برابر جامعه تکلیفی ندارند، ولی حقی دارند و لازم است از آنان مانند شهروندی از جامعه مراقبت شود. ایشان درباره مسائل اقتصادی و ایجاد رفاه در جامعه سفارش می کند و پرداختن حقوق واجب مالی را که خداوند پرداختن آن را برای اغنیا لازم دانسته است، برای رفع احتیاجات زندگی لازم می داند می گوید: برای مبارزه با فقر و تأمین نیاز اقتصادی همه اعضای جامعه، کافی است که ثروتمندان حقوق مالی خود را بپردازند (دیرباز، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۶).

حضرت در یکی از سخنان خویش می فرماید: خداوند غذا و نیاز نیازمندان را در مال توانگران قرار داده است. پس فقیری گرسنه نماند جز آن که توان گری از حق او بهره مند شده است و خدا توان گران را در این کار بازخواست خواهد کرد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۳۲۸). ایشان درباره دخالت دولت اسلامی در اقتصاد برای تأمین نیاز و درآمد شهروندان می فرماید: «هیچ کس در کوفه نیست که زندگی اور سامان نیافته باشد، پایین ترین افراد نان گندم می خورند و خانه دارند و از بهترین آب آشامیدنی استفاده می کنند» (همان: نامه ۵۳). به نظر ایشان عدالت اقتصادی موجب توزیع عادلانه در آمد بین قشرهای جامعه و رفاه و آسایش زندگی آنان می شود.

حال بعد از اینکه بیان نمودیم که در فهم موضوعات، عرف ملاک است، سوال اینست که آیا عرفی که در پی گذشت زمان یا اختلاف مکان، با عرف مخاطب متفاوت است، باز هم مرجع خواهد بود یا اینکه تنها عرف مخاطب داور خواهد بود؟

بند سوم: عرف مخاطب (دیدگاه اول) (انسانی و مطالعات فرهنگی)

بر اساس این دیدگاه، آنچه برای فهم موضوع و عنوان در خطابات شرعیه ملاک است، عرف مخاطب در آن بیان است. یعنی عرفی که مخاطب شارع بوده هر معنایی را از آن الفاظ می فهمیده است، همان منظور نظر شارع است. و شارع کلمه را بر آن مفهوم بار نموده است حال اگر بر اثر گذشت زمانی طولانی، عرف تفاوت کرد و آن الفاظ برای مفهومی دیگر بکار برد، دلیل نمی شود که نظر شارع هم عوض شده باشد. چرا که شارع برای رساندن مفهوم از الفاظی استفاده می کند که مخاطب خود در زمان مخاطب، با آن

مأنوس بوده است و مخاطب در خطابات شرعیه، عرف زمان تخاطب یعنی عرف مصادف با زمان معصوم (ع) بوده است.

بنابراین اگر معلوم شد که عرف کنونی نوپیدا است نمی توان در معنی شناختی از آن استفاده کرد. یکی از فقهای بزرگ، با توجه به همین مطلب در کتاب طهارت و در بیان نادرست دانستن تمسک به عرف جدید می گوید «انه معلوم الحدوث او مظنونه فمایکون حجه» و در جای دیگر مرجع برای شناخت فقاع را عرف و عادت می داند که نوپیدایی آن معلوم نباشد (الشیخ الجواهری، ۱۳۶۵: ۷۴۶)

۲۴۷

در صورتی که ما اطلاع پیدا کردیم که عرفی در طول زمان تغییری نکرده است، مشکلی پیش نمی آید و به عرف زمان خود مراجعه می کنیم و اگر معنای عرفی، در مورد یکی از گذشته یا حال معلوم باشد و در دیگری معلوم نباشد بایستی مجهول را بر معلوم حمل کرد یعنی خطابی که در روزگار قدیم صادره شده ولی اکنون معنای عرفی آن زمان برای ما معلوم نیست، باید بر معنای عرفی معلوم در زمان بعدی حمل شود عکس این قضیه هم صحیح خواهد بود، یعنی معنای مجهول عرف فعلی را بر معلوم سابق حمل می کنیم. زیرا در صورت شک می توان اصل عدم نقل را جاری و بر اساس این اصل، حکم به یگانگی و هماهنگی عرف ها داد.

نمونه بارز حقوق شهروندی که با تخاطب به دست می آید مصادیقی همچون حق حیات، آزادی خواهند بود. نخستین حتمی که خداوند برای انسان برشمرده، حق حیات است. سلب حیات انسان نخستین حقی که خداوند برای انسان برشمرده، حق حیات است. سلب حیات انسان به معنای نابودسازی کل جامعه است، مگر آن که با علت درستی انجام شود. من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعا: هر کس، کسی را بکشد که کسی را نکشته یا در زمین فساد نکرده است، گویی همه مردم را کشته است» (مائده: ۳۲). از سوی دیگر، امام سجاد (ع) سرچشمه حقوق را شناخت پروردگار می شمارد. راز سخن آن حضرت در این جاست که اگر کسی خدا را نشناسد و کفر پیشه کند، در حقیقت از حق حیات بی بهره است (میر تقی، ۱۳۷۱: ۹۹ - ۷۵).



همه پیامبران پیام آور آزادی بشر بوده اند. آزادی از نظر اسلام یعنی رهاشدن از بردگی و اطاعت غیر خدا. اما از نظر مکاتب دیگر آزادی یعنی حق انتخاب داشتن که انسان می تواند با توجه به این حق انتخاب، دین داشته یا نداشته باشد. در حالی که در اسلام این رهایی مطلق بردگی است؛ زیرا انسان در این صورت اسیر آرزوها و هوس ها خواهد شد. «کل نفس بما کسبت رهینة، الا اصحاب الیمین: هر کس در گرو کار خویش است، مگر نیک بختان» (مدثر: ۳۸-۳۹)

هم چنین خداوند درباره آزادی در انتخاب دین می فرماید: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی: اجباری در پذیرش دین نیست راه رشد و هدایت از گمراهی مشخص شده است» (بقره: ۲۵۹). حضرت علی (ع) خطاب به فرزندش امام حسن (ع) می فرماید: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً: بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است» نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۳۱

از دیگر حقوق شهروندان در حکومت اسلامی برخوردارگی از رفاه و آسایش است. آنان حق دارند که در محیطی امن و با آرامش از مواهب هستی بهره مند شوند و اسلام آن را از حقوق معنوی شهروندان می داند. «انما جزاؤ الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الأرض فساداً أن یقتلوا أو یصلبوا أو تقطع ایدیهم و أرجلهم من خلاف أو ینفوا من الارض: کیفر آنان که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و به فساد در زمین اقدام می کنند، این است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، با دست ها و پاهایشان یکی از چپ و یکی از راست بریده شود، یا از سرزمین خود تبعید شوند» (مائده: ۳۳).

از نظر قرآن، دست یابی به محیطی سالم و امن اولین گام امر به معروف و نهی از منکر و نظارت همگانی است و آیات ۱۰۳ آل عمران و ۴۱ حج بر این مطلب صحه می گذارند.

بنابراین، قرآن کریم برخوردارگی از امنیت و حفظ و حراست از مردم در برابر ستم گران و بیگانگان و نیز بهره مندی از کسب و کار، آزادی، و آسایش را حق همه مردم می داند، مگر آن که موجب ضرر فرد یا اجتماع شود. در کل، دیدگاه قرآن به شهروندی را می توان در حکومتی که پیامبر (ص) تشکیل داد، مشاهده کرد؛ زیرا پیامبر اعظم با تعالیمی که از قرآن فراگرفته بود، هسته اولیه امت اسلامی را بنیان نهاد، و اندکی بعد به یثرب

رفت، و یثرب را به «مدینه التبی» تبدیل کرد؛ مدینه ای که در آن حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش براساس بندگی خدا و قانون گذاری حق شکل گرفت. با توجه به اهداف هر حکومتی، می توان به حقوق مردم از دیدگاه آن حکومت پی برد. نخستین هدف در حکومت اسلامی مربوط به فرهنگ و ایدئولوژی است، چنان که پاسخ گویی به نیازهای فکری و اعتقادی مردم از مهم ترین اهداف پیامبر بوده است. «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم: پیامبری که بار سنگین را از دوش مردم بر می دارد و بندها و زنجیرهایی را که بر آنان بود، فرو می نهد» (اعراف: ۱۵۷). بدیهی است منظور از بارهای سنگین آداب و رسوم جاهلی و نیز غل و زنجیرهای فکری و روحی است که بر نیروها و استعدادهای معنوی بشر سایه افکنده است (ابن تراب، ۱۳۸۵: ۲۱ - ۲۳).

حکومت اسلامی در حکومت امیر المؤمنین علی (ع) تبلور پیدا کرد و می توان گفت که او آئینه تمام نمای اسلام است. علی (ع) در دوران ۲۳ ساله رسالت از کتاب و سنت نبوی دانش مدیریت مدنی را آموخته بود و با فرهنگ و سنت نیز به خوبی آشنا بود. او در روزگار ۲۵ ساله پس از پیامبر نیز از رویدادها، تجربه ها اندوخته بود و از شیوه های گوناگون مدیریتی عبرت ها و آموزش ها گرفته بود. او اکنون می خواست جامعه را نظام یافته و قانون مند اداره کند تا جامعه تحت تأثیر شخصیت های نیرومند و ناتوان قبیله یا غیر قبیله قرار نگیرد. او می خواست عدالت را در جایگاه شایسته خود مستقر سازد و با تربیت تجربی و ملی نسل ها به تدریج از نفوذ فرهنگ قبیله ای و جاهلی بکاهد.

با همین نگاه متوجه شد که مدینه دیگر ظرفیت مناسبی برای اجرا و پذیرش این برنامه نیست. بنابراین، به کوفه رفت تا آن شهر نوپنیا را با شهروندان گوناگون و چندفرهنگی در معرض آزمایش اجرای برنامه اش قرار دهد، ولی به دلایلی در کوفه نیز نتوانست آن برنامه پیشرفته را به اجرا در آورد. به هر حال، حضرت به رفع موانعی که بر سر راه آزادی و آگاهی مردم به وجود آمده بود، کمر همت بست و در جنگهای جمل و صفین با هواداران امتیاز خواهی، بی عدالتی، ستم کاری، و تجاوز به حقوق مردم جنگید (جعفری، ۱۳۸۵: ۲۰۹-۲۵۶). آن حضرت نه تنها احزاب اموی قاسطین و ناکثین را، به سبب انحراف از مسیر عدالت، تحمل نمی کند، بلکه کارگزارانش را نیز به اندک بهانه انحراف از مسیر عدالت، سرزنش و کنترل می کند. یکی را به سبب وسعت و گستردگی

خانه اش، در حالی که توده مردم توانایی کافی ندارند (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: خطبه ۲۰۹)، و دیگری را به سبب تبعیض در تقسیم بیت المال، امتیاز بخشی، و رانت دهی سیاسی و اقتصادی به نزدیکان و بستگان (همان: خطبه ۲۳۲ و نامه های ۶۲، ۷۱) و شخص دیگری را به سبب گرانی خانه مسکونی اش (همان: خطبه ۳) و چهارمی را به سبب چپاول بیت المال (همان: نامه ۹۱) و حتی شخصیت برجسته ای هم چون عثمان بن حنیف را به علت حضور بر سر سفره توان گران (همان: نامه ۴۵) توبیخ و سرزنش و گاه از کار برکنار می کرد و با تکیه بر شیوه های متفاوت و متداول اداره جامعه آنان را کنترل می کرد، حضرت در اهمیت مدنیت و شهر نشینی طی نامه ای به حارث همدانی به وی متذکر می شود که در شهرهای بزرگ مسلمانان سکنی گزیند و به این ترتیب خود را در معرض محیطی اجتماعی قرار دهد که در آن راه و روش اسلام روشن تر و توانمندتر آشکار شده است: او اسکن الامصار العظام فانها جماع المسلمین و احذر منازل الغفلة و الجفاء و قلة الاعوان علی طاعة الله: در شهرهای بزرگ سکونت کن که محل اجتماع مسلمانان است و از جایی که منزلگاه غفلت و ستم است و طاعت خداوند را یاران اندک است، بپرهیز» (همان: نامه ۹۹)

در حقیقت، موضوع «شهروندی» رابطه اهل شهر» یا «شهروند» را با «مدیریت شهر» یا با دولت» و «حکومت» تبیین می کند. اگر حقوق شهروند از طرف دولت و حکومت رعایت شود و مردم مشارکت کنند و حقوق خود را بشناسند، پدیده شهروندی به منصفه ظهور می رسد. در یک نگاه مدنیت و شهروندی، با توجه به مبانی ارزشی، انسانی، و فطری، آدمی را در رابطه با محیط طبیعی، اجتماعی و فرهنگی متعهد و مکلف می داند. حضرت علی (ع) در این رابطه می فرماید: «فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم: شما نه فقط در برخورد با انسان ها، بلکه در رابطه با بلاد و سرزمین ها و چهارپایان نیز باید در برابر حق و خلق پاسخگو باشید» (همان: خطبه ۱۹۷).

براساس مبانی ای که گفته شد، اگر حکومت بخواهد، وحدت، امنیت، و معنویت را در جامعه محقق سازد و رفاه شهروندان را تأمین کند، باید:

۱. آزادی اندیشه، تکثر فکری و فرهنگی، آزادی های مدنی و حقوق اساسی، توسعه سیاسی و مشارکت مردمی در حیات اجتماعی و اقتصادی را به رسمیت بشناسد و از آنها استقبال کند (همان: نامه ۵۳)

۲. ساختار قدرت را بر قانون پذیری و نفی تفرد و تمرکز و توزیع آن بین مردم بنا نهد، اصلاح روابط و مناسبات انسانی را هنجار قرار دهد و تعهدات حقوقی خویش با مردم را پاس نهد (همان: خطبه ۲۱۹):

۳. عقده های روانی و بحران هویت و شخصیت را از طریق مهرورزی و توجه به نیازهای روانی (همان: نامه های ۱۸، ۵۳) و همدردی و هم رنگی در زندگی اجتماعی با توده مردم (همان: خطبه ۲۰۹) و تکریم عرف، عادات، و آداب معقول فرهنگی و اجتماعی مردم (همان: نامه ۵۳ و حکمت ۶۰۱) و نفی امتیازات ناروای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و درمان دو قطبی بودن جامعه (همان: خطبه های ۳، ۱۵ و نامه ۵۳) برطرف کند و جانها را آرامش و آسایش بخشد (اسلامی، ۱۳۸۲: ۱۹۷).

بند چهارم: عرف زمان و مکان (دیدگاه دوم)

برخی معتقدند که در غیر موضوعاتی که واجد حقیقت شرعیه اند، شارع تعریف، تشخیص، تنقیح این موضوعات را بر عهده عرف واگذارده است هرچند این موضوعات به تفاوت عرف متفاوت گردند. این گروه در تشریح دیدگاه خود مثالهایی را می آورند که حکایت از خلط موضوع و مصداق دارد به عنوان مثال می گویند: «احکام به موضوعات عرفی تعلق گرفته... و لذا با توجه به اختلاف موضوعی در عرفهای مختلف و زمانها و مناطق مختلف، احکام مختلف و متفاوتی داریم... موضوعات مصرف زکات در آیه مبارکه موضوعاتی عرفی است مثلا فقیر... مصادیقش به تفاوت عرفها در تعریف و اندازه قوت و مخارج متفاوت خواهد بود» (خرازی، سلطانی گلشینی، ۱۳۶۷: ۲۴۷) اشکال این حرف این است که اولاً؛ وقتی می گوئیم فهم موضوع با عرف تخاطب است، یعنی برای درک مفهوم موضوع بایستی به عرف تخاطب مراجعه شود که مفهوم فقیر در عرف تخاطب عبارت از کسی که قوت سالخود را ندارد بوده است. حال اینکه مصادیق آن در عرفهای گوناگون و در جوامع گوناگون متفاوت می گردد و تشخیص مصداق با عرف هر زمان خواهد بود، بحث دیگری است و با مدعا تفاوت دارد؛ چرا که ادعا این

بود که در فهم موضوع به عرف زمان مراجعه می شود حال آنکه اینجا بحث تطبیق مصداق است.

بنابراین اگر در عرفی، تعریف فقیر غیر از تعریف ذکر شده بود، بدون تردید آن عرف از این جهت اعتباری نخواهد داشت. مثال دیگری که در این خصوص زده شده است بحث خرید و فروش خون انسان است (رایگان، ۱۳۹۰: ۳۲۷) که اکنون با توجه به منفعت عقلایی عمده ای که پیدا نموده است، بیع آن صحیح است اما در اینجا هم نباید مرتکب اشتباه شد چرا که آنچه در لسان شارع به عنوان موضوع بیان شده، "ملا نفع فیه" است که شارع حکم به حرمت عدم صحت بیع آن نموده است و در زمان حاضر، خون به جهت استفاده های عقلایی که از آن در جهت نجات جان انسان ها می شود، دیگر از مصادیق این موضوع نیست و روشن است که معنی و مفهوم موضوع -ملا نفع فیه- تغییر نکرده است.

مثال دیگر بحث ربا بودن خرید و فروش دو همجنس مکیل یا موزون در مقابل هم است که در مورد خرید یک گوسفند در مقابل دو گوسفند و یک تخم مرغ در مقابل دو تخم مرغ، امام معصوم (ع) تصریح نموده است: « مادامی که مکیل و وزنی نباشد، اشکال ندارد» (حر عاملی، ۱۴۰۴ ق).

بنابراین اگر چیزی مثل تخم مرغ را در زمانی یا مکانی که عرفا به صورت وزنی فروخته می شود بفروشد و زیادتر بگیرد، این خرید و فروش، موضوع حکم به حرمت ربا می شود، و اگر همان را که در عرف زمان یا مکان دیگر به صورت عددی خرید و فروش می کند، بفروشد و زیادتر بگیرد، آن معامله، موضوع حکم به حرمت بیع می شود.

در اینجا نیز دو همجنس اگر در عرف مکان یا زمانی، بصورت معدود فروخته شود، حکم حرمت بر آن بار نمی شود و این از باب تغییر موضوع نیست چرا که مفهوم موضوع -مکیل و موزون- در عرف تغییری نکرده است و آنچه تغییر نموده است مصداق خارجی مکیل و موزون بودن است، چرا که آن اشیاء از شمول مصداقی مفهوم موضوع، در آن عرف خارج شده اند. ذکر این نکته هم لازم است که گاهی حکم بر موضوعی بار می شود که آن حکم با علت منصوصه ای همراه است. در اینصورت بدیهی است هرگاه علت تغییر کرد، حکم هم تغییر می کند. در اینصورت موضوع حکم،

همان علت منصوص می باشد که آن فرد از تحت مصادیق آن موضوع خارج شده است. در این فرض هم داوری در تشخیص مصداق در صورت پذیرش عرف، عرف زمان و مکان خواهد بود.

۲-۳- ویژگی های عرفی و مصادیق حقوق شهروندی از منظر نهج البلاغه

مهمترین ویژگی های عرفی حقوق شهروندی در نهج البلاغه عبارتند از:

۱. نظم بخشیدن به امور سیاسی و اجتماعی مردم و اجرای قانون

۲. رسیدگی به امور مالی و تقسیم عادلانه بیت المال

۳. مبارزه با دشمنان اسلام به منظور برقراری امنیت و آسایش مردم..

۴ گسترش آبادانی و توسعه کشور

حال با توجه به اهدافی که حضرت علی (ع) مد نظر داشته و در نهج البلاغه آمده است، آنها را در قالب دیدگاهی که گفته شد در می آوریم و در سه قسمت حوزه شناختی، حوزه عاطفی، و حوزه رفتاری بررسی می کنیم.

بند اول: چهارچوب قانون اساسی و مفاهیم مربوط به شهروندی

برای ایشان چهارچوب قانون اساسی، قانون خداوندی و اسلام است. از نظر ایشان همه حق و حقوق در جهان از آن خداوند است و مهم ترین مبانی این چهارچوب که خداوند تعیین کرده است، عدالت، آزادی، تقوا، اخلاق، عزت، حرمت انسان ها، نیکوکاری، و امانت داری است.

ایشان حقوق متقابل شهروندان و حکومت را، که می توان آن را قانون اساسی حضرت علی (ع) قلمداد کرد، به موارد زیر تقسیم می کند:

۱. هدایت گرین هدایت مردم از جانب حکومت با رهنمودهای خالصانه و حکیمانه و بدون جهت گیری.

۲. فقرزدایی: تأمین رفاه مردم، ایجاد اشتغال و رونق کشاورزی و صنعت.

۳. جهل زدایی: تعلیم و تربیت فراگیر و قرارداد این امکان در اختیار همه طبقات جامعه.

۴. قانون گرایی: اجرای قانون در جامعه از جانب دولت مردان برای استواری در عمل و اجرای عدالت.

ایشان در مورد توجه به جریانات سیاسی و آزادی در انتخابات می فرماید: هر چند حکومت اسلامی مشروعیت خود را از خداوند می گیرد، در کنار مشروعیت الهی مقبولیت مردمی نیز لازم است. از دیدگاه ایشان باید از قبل شرایط روحی و روانی، اعتقادی، فرهنگی، و اخلاقی در جامعه فراهم شود تا افراد با انگیزه درونی خود خواهان حق و حکومت اسلامی باشند و نمی توان با زور شمشیر افراد را مجبور به اطاعت کرده (بابازاده، ۱۳۷۹: ۵۳۹ - ۵۴۱). حضرت در تأیید این سخن می فرماید: «انبوه مردم برای بیعت با چنان اشتیاقی به خانه من آمدند که نزدیک بود فرزندانم زیر دست و پای آنان بروند و ردایم از دوشم افتاد. (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: خطبه ۳). امام خشنودی خدا را در آزادی رأی مردم می داند و در نامه ای به معاویه می نویسد: «همانا شورای مسلمانان از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خواندند، خشنودی خدا هم در آن است» (همان: نامه ۶).

رسیدگی های مردمی و دخالت دادن مردم با ویژگی های دنیوی و استفاد از تجربیات محلی افراد در اداره امور، واگذاری برخی مناصب دولتی و شیوه دخل و خرج های حکومتی در حکومت امیر المومنین آنچنان شفاف است که برخی از دشمنان خود را نیز به کار گمارد و به عرف های موجه و صحیح نیز احترام می گذاشت و آنها را تبدیل به قانون می کرد.

بند دوم: ساختار حکومتی، سازمانها و نهادها در سطوح مختلف جامعه

توجه امام به ساختار حکومتی، سازمانها و نهادها در سطوح مختلف جامعه از نامه او به مالک اشتر بر می آید: «بدان که بر تو واجب است که همواره به یاد حکومت های عادلانه پیش از خود باشی، هم چنین توجه خود را به روش های خوب و اثری که از پیامبر رسیده و یا فریضه ای که در کتاب خداوند آمده است، معطوف دار و به خطوطی که در روش من مشاهده کرده ای، اقتدا کن» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۵۳). ایشان در پذیرش حکومت و مدیریت جامعه مسلمانان «نگرش امانتی» را مانند قاعده ای بنیادین و فراگیر پذیرفته بودند و کارگزاران خود را نیز به این واقعیت دعوت می کردند (اعرافی،

ایشان بر این عقیده اند که دولت و ملت حقوق متقابلی نسبت به یکدیگر ندارند و باید یکدیگر را یاری رسانند. ایشان در این باره به نکاتی پافشاری داشتند و هر کدام را مانعی در برابر دموکراسی و زندگی شهروندان می دانستند:

۱- استبداد و خودرأیی: امام سلطنت و قدرت سیاسی و اجرایی را در صورتی که همراه خودسازی معنوی زمام داران نباشد، عامل پیدایش استبداد آنان معرفی می کند (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۱۹۰).

۲. ضعف مدیریت: یکی از راههای آسیب پذیری نظام های سیاسی و اجتماعی، ضعف مدیریت زمامداران و کارگزاران حکومتی است. حضرت به مالک اشتر می فرماید: هرگاه معاونان تو از پاسخ دادن به مشکلات کارگزاران در ماندند، تو خود اقدام کن (همان: نامه ۳۶).

۳. ستم به مردم: خطرناک ترین پدیده ای که سلامت و اقتدار هر نظامی را تهدید می کند، ستم زمام داران به مردم است. در دیدگاه امام علی (ع)، زمام داران ستم گر بدترین مردم نزد خدا هستند (همان: خطبه ۱۶۴).

۴- فاصله گرفتن از مردم: یکی از راه های آسیب پذیری و تضعیف حکومت فاصله گرفتن زمام داران از مردم و رنجش خاطر مردم از حکومت است. فاصله گرفتن از مردم موجب ناتوانی در تشخیص درست حق و باطل، بدبینی به کارگزار و اصل نظام و حکومت، و شکاف بین مردم و دولت می شود.

۵- اخلاق و روحیات ناپسند: از آفات بزرگی که معمولاً دامن گیر رجال سیاسی می شود نیازدگی، رفاه طلبی، قدرت طلبی، و رشوه خواری است. بی شک هواپرستی و افراط و تفریط در کارها، دورویی، و گفتار بدون عمل نیز موجب روی گردانی مردم از زمامداران خواهد شد.

بند سوم: تقسیم بندی قوای سه گانه

واگذاری وظیفه مشخص و متمایز به تک تک افراد و نیز حصول اطمینان از این که این وظایف آن چنان هماهنگ اند که سازمان می تواند هدف های خود را تحقق بخشد، از اصول و اهداف اساسی مدیریت است، بنابراین، یکی از اصول حاکم بر مدیریت اسلامی این است که مسئول مافوق در عملکرد مدیران و کارمندان سطوح پایین تر مشارکت

داشته و پاسخ‌گوی تخلفات آنان بوده باشد. حضرت در مورد سلسله مراتب مدیریتی و نهادهای قدرت به مالک اشتر می‌فرماید: «از عفو و گذشت خود آن مقدار به آنان عطا کن که دوست داری خداوند از عفو تو به تو عنایت کند، زیرا تو مافوق آنان و پیشوایت مافوق تو، و خداوند مافوق کسی است که تو را زمام دار قرار داده است» (همان: نامه ۵۳). ایشان در امر حکومت داری به بعضی از کارگزاران خویش اختیارات تام تفویض کرده بود و کارگزاران به دو دسته دامت عامه، که جنبه همگانی و قدرت وسیعی داشت، و امارت خاصه، که حالت جزئی داشت، تقسیم می‌شدند. هم‌چنین معیار ایشان برای تعیین زمام داران و والیان اصل تقوا و توجه به خطیر بودن کار بود (معنی نیا، ۱۳۷۹: ۸۹-۸۷).

دولت اسلامی که علی (ع) تشکیل داده بود، فدرالی نیست، بلکه نظامی است غیر مرکب از سوی دیگر، تمرکزگرا نیست و کارگزارانش اختیارات وسیعی دارند، اما خلیفه حق دارد هر وقت صلاح دانست در محدوده کار آنان دخالت کند. بنابراین، دولت از یک خلیفه در مرکز و کارگزاران او در شهرها تشکیل می‌شود که این کارگزاران معاونان، مشاوران، فرماندهان نظامی و امرای ارتش را شامل می‌شوند (اسکندری، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۲۹).

۳-۳- حوزه‌های تاثیرگذار عرف بر حقوق شهروندی

چهارچوب قانون اساسی و مفاهیم مربوط به شهروندی و معانی آنها نظیر میهن پرستی، توسعه تاریخی کشور، ساختار حکومتی، سازمانها و نهادها در سطوح مختلف، فرایندهای سیاسی مانند انتخابات، تقسیم بندی قوای سه گانه، دولت و اقتصاد (نظیر مالیات)، دولت و خدمات اجتماعی (نظیر تأمین اجتماعی و انسان در مقام موجودی اجتماعی و وابسته به دیگران (شارع پور، ۱۳۸۶: ۱۸۳)) احترام به دیگران، تساهل و تسامح، اعتقاد به برابری، احترام به قانون و دفاع از میهن، اعتقاد به آزادی افراد، حقوق شهروندان برای ابراز عقاید، تمایل به شرکت در مسائل جاری، درک وابستگی متقابل کشورهای جهان به یک دیگر، احترام به دولت و سنت ملی بدون احساس قوم مداری، احترام به تنوع و علاقه مندی به پی گیری مسائل اجتماعی - سیاسی و فرهنگی در سطوح ملی و بین المللی (شارع پور، ۱۳۸۶: ۱۸۹).

اطاعت از قانون، پرداخت مالیات، مشارکت، استفاده از تفکر منطقی و انتقادی در حل مسائل، برخورداری از تحمل و سعه صدر، پی گیری اخبار و اطلاعات از منابع گوناگون (همان: ۱۸۹)

۳-۳-۱- حوزه عاطفی عرفی دخیل در ایجاد حقوق شهروندی

بند اول: احترام به دیگران و خضوع در برابر مردم

یکی دیگر از شاخصه های مردم سالاری احترام به شهروندان، فروتنی مسئولان حکومتی و کارگزاران آنان در مقابل مردم و ارج نهادن به شخصیت شهروندان است. امام در بیانی می فرماید: «با مردم آن گونه معاشرت نظر ایشان، اگر بین شهروند و سرپرست بی احترامی و بدگمانی حاکم شود، هیچ برنامه اصلاحی به نتیجه مطلوب نمی رسد، زیرا در چنین جوی همه منافع خود را در نظر می گیرند و به منافع عموم فکر نمی کنند. پس باید کاری کرد که باعث خوش گمانی و احترام حاکم به شهروندان شود، زیرا خوش گمانی به شهروندان سختی ها را از دوش مدیر برمی دارد و رنجهایش را برطرف می کند (جعفری، ۱۳۸۵: ۹۸-۹۹).

بند دوم: عدالت و برابری افراد

از مهم ترین اسناد تاریخی در مفهوم سیاست گذاری عدالت، رعایت مساوات، و عدالت اجتماعی فرمان نامه علی (ع) به مالک اشتر است. این سند به تنهایی همه جوانب اصل وحدت گرایی، آزادمندی، اصل حقوقی، مدیریتی، اقتصاد، سیاست، انتقاد، مشورت، مالیاتی مردم سالاری و کلیه مباحث شهروندی را متذکر شده است. حضرت تأکید دارد که اگر برای اجرای عدالت نبود، رشته قدرت و حکومت را به حال خود رها می کردم تا ببینید حکومت برای من ذره ای ارزش ندارد. امام در تأکید بر حقوق اقلیت ها این گونه می اندیشد

بر اساس خون، زبان، خاک، و سایر عناصر مادی شکل نمی گیرد. تابعیت مفهومی حقوقی مبتنی بر اختیار و مربوط به اراده و عقیده افراد است. هر فرد با قبول اسلام به تابعیت جامعه اسلامی پذیرفته میشود. هم چنین تابعیت اقلیت های دینی و قومی می تواند با شرایط خاص و معاهده دوجانبه و به شیوه قراردادی، که اسلام آن را «ذمه» می نامد، صورت گیرد. نمونه های آن در صدر اسلام با معاهداتی که با یهودیان و مسیحیان

مدینه بسته شده دیده می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۳۸). ایشان در برتری عدالت بر بخشش می‌فرماید: عدالت کارها را بدان جایی می‌نهد که باید، و بخشش آن را از جایش برون می‌کند. عدالت به سود همگان و بخشش به سود خاصان است (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۶۳۷).

بند سوم: آزادی افراد در ابراز عقاید و نوع شغل

اصل آزادی و آزادمندی از اصول اولیه اسلام است که امام علی (ع) بر آن تأکید داشتند. آزادی به معنای حق و داشتن اختیار افراد است و شامل آزادی‌های فردی، عمومی، و اجتماعی شهروندان می‌شود. ایشان در نامه ای به امام حسن (ع) می‌فرماید: «و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً: هرگز بنده دیگری نباش، چراکه خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۳۱).

امام با تأکید بر اصل اسلامی الا اکراه فی الدین» این بخش نامه را صادر فرمود. «انی لا أحب أن أکره احدا علی مایکره: هیچ فردی به انجام کاری که دوست نمی‌دارد، مجبور نمی‌شود. این جز احترام به فکر و آزادی عقیده افراد و شهروندان نیست (عمید زنجانی، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۸)، در واقع، انواع آزادی‌های اجتماعی و سیاسی در حکومت ایشان دیده می‌شود به طوری که ادیان دیگر آزاد بودند تا فرایض دینی خود را انجام دهند، به شرطی که به اسلام هتک حرمتی نشود. هم چنین سایر ملت‌ها از حقوق مساوی با مسلمانان برخوردار بودند و حتی دیه و مالیات آنان برابر بود. حضرت در جایی دیگر می‌فرماید:

هیچ کس را از خواسته‌های مشروعش باز ندارید... و نیز، به سبب گرفتن در همی، کسی را تازیانه نزنید؛ هم چنین به مال احدی چه مسلمان و چه غیر مسلمان، که در پناه اسلام است دست نزنید (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۵)

بند چهارم: وابستگی کشورهای جهان به یکدیگر

حضرت علی (ع) در برخورد با ملل سایر سرزمین‌ها و ادیان دیگر سعی در بازسازی تفکر فراملی و احیای اندیشه جهان‌وطنی برای ممکن ساختن ایفای نقش مؤثر ادیان آسمانی در عرصه بین‌المللی داشت. هم چنین با پیوند معنوی انسان با خدا و تبیین خط مشی‌های اصولی در رویارویی با عوامل ضد دین به شیوه مثبت در پی سالم سازی

عرصه سیاست از اندیشه الحادی بود (عمید زنجانی، ۱۳۸۰: ۵۶)، صلح و امنیت توأم با عدالت در نظام بین‌المللی و نیز اشتیاق به مبادلات اقتصادی و فنی در توسعه تکنولوژی مدرن همکاری‌های دوجانبه را می‌طلبد که بدون احترام متقابل دست‌یابی به این آرمانها مقدور نیست. در همین راستا، حضرت در طی دوران حکومت خویش از هرگونه درگیری خارجی جلوگیری کرد تا با حفظ موضع و آرامش درونی پایه‌های حکومت را مستحکم و در برقراری ارتباط و دوستی با سایر ملت‌ها تلاش کند.

بند پنجم: تسامح و تساهل

شهروندان برای تلفیق و طرح منافع و خواسته‌های خود دور هم جمع می‌شوند. در واقع تسامح و تساهل می‌تواند وحدت یک جامعه را حفظ کند، زیرا انسان‌ها برای بهتر زیستن و ایجاد شهر نشینی باید به این اصل معتقد باشند. خداوند ساختمان اندیشه بشری را به گونه‌ای خلق کرده است که افکار و اندیشه انسان‌ها با هم متفاوت باشد. خداوند در این باره می‌فرماید:

ای پیامبر، تو به لطف و رحمت الهی با آنان نرم‌خو شدی و اگر تند و خشن و سخت دل بودی، بی‌گمان گرد تو پراکنده می‌شدند. پس از تقصیر آنان بگذر و برای آنان طلب آمرزش کن (آل عمران: ۱۵۹)

آنچه در تسامح و تساهل اسلامی مد نظر است، پای فشردن و تعصب ورزیدن به اعتقادات در عین حسن سلوک با دیگران و برخورد عاطفی و از سر رأفت برای جلب آنان است. در واقع، تسامح و تساهل روشی برای رسیدن به مقصد است نه هدف. بر همین اساس است که وقتی در جنگ صفین اصحاب علی (ع) به معاویه و یاران او فحاشی کردند، ایشان فرمود: «من خوش ندارم که شما فحاش باشید» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۲۰۶). توجه به آداب دیگران و معاشرت با آنان بر اساس آداب ایشان در زمره همین شیوه‌های تسامح است که حضرت مد نظر دارند (مرادی خلیج، ۱۳۸۲: ۱۸ - ۷۱)

بند ششم: شرکت در مسائل جاری جامعه

ایشان در پی‌گیری و شرکت در مسائل جاری جامعه و رفاه حال شهروندان دایما به ارزیابی و کنترل نرخ و قیمت بازار (تسعیر)، ممنوع کردن غیرمسلمانان از صرافی

(کنترل پول)، نظارت بر اقدامات کارگزاران، جلوگیری از ربا و احتکار، تشویق بازاریان و مردم به داد و ستد عادلانه، نظارت و بازرسی های مداوم، تقسیم بیت المال، عمران و آبادانی شهرها، و تکالیف دینی جامعه مسلمانان رسیدگی می کرد و در این بین وظیفه همه شهروندان را در یاری رساندن به مسئولان متذکر میشد (نظرپور، ۱۳۸۰: ۲۶۱ - ۲۶۳).

بند هشتم: پیگیری مسائل اجتماعی - سیاسی و فرهنگی در سطح ملی و بین المللی
ایشان در حس مسئولیتی که در اداره کشور و هدایت شهروندان مسلمان و هدایت آنان داشته است، می فرماید: «بار الهی، تو میدانی که انگیزه ما در تشکیل حکومت، قدرت طلبی یا درخواست چیزی از متاع دنیا نیست، بلکه می خواهیم نشانه های دین تو را به جای خود برگردانیم و به اصلاح جامعه همت گماریم تا بندگان ستمدیده تو در امان باشند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۱۳۱). حضرت علی (ع) با تأکید بر اصل کرامت انسانی که در قرآن هم آمده (اسراء: ۷) و با اعتقاد به اصل جاودانگی انسان و حق حیات او، تأمین اجتماعی افراد، حق آزادی و آزاداندیشی، مساوات و عدالت، حاکمان و کارگزاران را به خدمت صادقانه به مردم و تک تک انسان های مظلوم موظف می داند (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۶۱ - ۶۴)

۳-۳-۲- حوزه رفتاری

بند اول: اطاعت از قانون

حضرت در اطاعت از قانون به کنترل درونی افراد، نظارت الهی را به آنان یادآوری می کند و می فرماید: «اتقوا معاصی الله فی الخلووات فإن الشاهد هو الحاکم: از معصیت خدا در خلوتگاه ها بپرهیزید؛ چراکه همو شاهد و همو حاکم و دادرس است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۳۲۶) (اعرافی، ۱۳۸۰: ۶۲، ۶۳). آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، از اسلام شناسان و مراجع تقلید شیعه، درباره آیین کشورداری از دیدگاه علی (ع) می نویسد:
در قوانین مدون جهان تنها هدف قانون گذاران اجرای قانون و تحقق آن است چه این اجرا و الزام صورت بگیرد و یا با علاقه و درخواست قلبی و درونی باشد؛ به کار گیری قلبی و ایمانی است، نه بر اساس اجبار و الزام (مظفری، ۱۳۸۵: ۱۱ - ۱۳).

بند دوم: تفکر منطقی و انتقاد پذیری

پرورش تفکر انتقادی از لوازم زندگی در جامعه مدنی معاصر است؛ زیرا وجود و پروراندن تفکر منطقی باعث ایجاد پایگاه معرفتی، پروراندن مهارتهای فکری و بسط روحیه تسامح و تساهل می شود (علم الهدی، ۱۳۷۹: ۷۸-۷۹). امام در این باره می فرماید: «بزرگترین عیب آن عیبی است که در نهاد تو باشد، ولی تو آن را در دیگران ببینی» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰ حکمت ۳۵۳). ایشان در خصوص بیان انتقاد و هشدار می فرماید: «من حذرک کمن بشرک هر کس که تو را هشدار دهد، چون کسی است که مژدهات دهد» (مظفری، ۱۳۸۵: ۱۹-۱۹). حضرت در تأکید بر سازمان های کارآمد و حکومت مردم سالار و برای این که اجحاف حقی نشود، اقدامات بی نظیری انجام داد. از جمله، امام از مردم خواست که از او انتقاد کنند و در سایه این انتقادپذیری یکی از ابتکارات وی تأسیس «خانه عدالت خواهی بود، که امروزه از آن به دیوان عدالت اداری» تعبیر می شود. او خانه ای معین کرد تا مردم شکایات خود از نظام را به آنجا ببرند تا امام از نزدیک با مشکلات مردم آشنا شود.

بند سوم: مشارکت

توجه به مشارکت عمومی از امتیازات نگاه امام علی (ع) به حکومت است. ایشان نگرش مستبدانه را نفی و بر بهره مندی از افکار و پیشنهادات و مشاوره های دیگران تأکید می کند. حضرت به فرماندهان سپاه خود می فرماید: «بدانید حق شماست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ، که از پوشاندن آن ناگزیرم، و کاری جز در حکم شرع بی مشورت شما انجام ندهم» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۵۰). حضرت در جای دیگر برای مشورت و استفاده از تفکرات علمای کشور به مالک اشتر می فرماید: «درباره آن چه کار شهر هایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده اند، برقرار کند، با دانشمندان فراوان گفت و گو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه» (همان: نامه ۵۳) حضرت در خطبه سوم نهج البلاغه، معروف به «شققشقیه، حضور مردم را عامل قبول خلافت برای تحقق عدالت می داند.

بند چهارم: پرداخت مالیات

مالیات از اساسی‌ترین پایه‌های تثبیت حکومت و قوام دولت است. نپرداختن مالیات موجب ناتوانی دولت و شکست طرح‌ها و برنامه‌ها می‌شود و پیامد ناگوار آن دامن‌گیر شهروندان و عموم ملت خواهد شد. حضرت به مأموران مالیاتی گوشزد می‌کند که با پرهیزگاری و با رضایت از مردم مالیات بگیرند. ایشان خطاب به یکی از مأموران مالیاتی خویش می‌فرماید:

با پرهیزگاری مالیات بگیر؛ مسلمانی نباید بترسد؛ باید هر کجا که گام می‌گذاری، با رضایت مردم مواجه شوی؛ در آن جا که آب هست فرود آی و به خانه‌های مردم مرو؛ چون آنجا منزل کردی، با وقار و متانت به سوی ایشان برو؛ سلام کن و آنان را درود بفرست؛ و بگو: ای بندگان خدا، مرا ولی خدا فرستاده است که اگر حقی از خداوند در مال شما هست، بگیرم؛ اگر کسی گفت بدهکار نیستم، دیگر کاری نداشته باش؛ و اگر گفت که نه، من بدهکارم، با او برو و ولی او را ترسان و بر او سخت مگیر و به دشواری رفتار مکن، پس آنچه از زر یا سیم به تو دهد، بگیر و اگر او را گاو و گوسفند و شتر و این‌طور چیزهاست، بی‌اجازه او داخل تشو. حیوان را مران و مترسان. بعد از آن که او را گرفتی، وقت برگشتن مواظب باش بچه شتر را از مادرش جدا نکنی، و هیچ حیوانی را به تندی نرانی، اگر بر آنها سوار شدی، به هر کجا که رسیدی و آب و علف بود به آنها بده (همان: نامه ۲۵).

بند پنجم: تحمل و سعه صدر

در اصطلاح سیاسی سعه صدر به معنای بردباری و تحمل آرای دیگران است. حالتی که فرد آرا و عقاید گوناگون سیاسی، عقیدتی، و اجتماعی را درون یک نظام بیان می‌دارد و تحمل می‌کند. بی‌شک می‌توان ادعا کرد که بر اساس دستورهای اسلام، قرآن کریم، و سیره پیامبر و معصومین سعه صدر یکی از ارزش‌های اصیل اسلامی است که برخی از مصادیق آن، گذشت در مسائل شخصی، تحمل عقاید رقیب در عین پای بندی و باور به حقانیت دینی، سعه صدر علمی، انعطاف در ترویج اسلام و ارزش‌های دینی، و مدارا با دشمنان است

(حسینی، ۱۳۸۲: ۱۸۶). حضرت در بیانی کوتاه اما پر معنا می فرماید: سعه صدر هنگامی خود را به خوبی نشان می دهد که فرد با داشتن قدرت و توان بر مجازات، اقدام به عفو کند» نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۵۳). ایشان در خطبه مشهور قاصعه می فرماید: «اگر خداوند رخصت کبر ورزیدن را به یکی از بندگانش می داد، به یقین چنین منتهی را بر پیامبران گزیده و دوستانش می نهاد، لکن خدای سبحان بزرگ منشی را بر آنان ناپسند دید و فروتنی شان را پسندید».

نتیجه گیری

حقوق شهروندی به عنوان یکی از مفاهیم حقوقی در واقع تحت تاثیر بسیاری از مولفه های حقوقی و غیر حقوقی قرار می گیرد. عرف به عنوان یکی از مولفه های حیاتی برای شکل گیری و تاثیر پذیری حقوق شهروندی محسوب می شود و مصادیق آن را به وجود می آورد. شهروند کسی است که نه تنها در مجتمعی زیستی (شهر) زندگی کند و مجموعه ای از قوانین فعالیت های وی و رابطه او با سایر شهروندان، مدیران شهر، و کالبد شهر را تنظیم کند، بلکه در مقام مالک شهر (شریک با سایر شهروندان) و تصمیم گیر و مؤثر در اداره و حیات شهر ایفای نقش کند. یکی از روش هایی که از نظر اسلام و علی (ع) می تواند در توسعه حقوق شهروندی مؤثر باشد، ایجاد احساس توطن و تعلق تمام ساکنان یک شهر به یک مکان یا مسلمانان به یکدیگر است. مفاهیمی همچون «اخوت»، «کرامت»، «حریت»، «مشارکت»، و «حق و تکلیف» مواردی هستند که به رغم تأکید علی (ع) در شهرهای کنونی به لحاظ پررنگ شدن مسائل مادی، بی رنگ شده اند. این جاست که نوع شهروندی ای که دموکراسی غربی و تئوری پردازان آن هم چون ارسطو، جان لاک، استوارت میل، هگل و دیویی رواج می دهند، با نوع اسلامی آن فاصله دارد. حضرت علی (ع) با تأکید بر اصولی همچون جهان وطنی، عدالت اجتماعی، آزادی و حقوق انسان ها، سعی در نزدیک کردن افراد و شهروندان به یکدیگر و ایجاد احساس توطن تمام انسان ها دارد؛ زیرا ایشان در جایگاه مدیری که خود یکی از شهروندان آن است، وظیفه اجرای عدالت و قوانین را بر عهده دارد. ویژگی مهم جامعه شهروندمدار که علی (ع) به آن تأکید دارد، احترام قلبی به قانون و قانون گرایی، عدالت



و برابری افراد جامعه نسبت به یکدیگر و قانون، تقسیم کار، وجود کارگزاران لایق و دانشمند، و امکان انتقاد (بیان اشکالات و تذکر آنها به افراد و ارزیابی عملکرد و کارنامه مدیران شهر) است. طبق دیدگاه امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه حکومت فقط زمانی اعتبار می‌یابد که وسیله‌ای در جهت تحقق اهداف الهی و انسانی و ابزار برپایی عدالت و رفاه همگانی و حفظ حرمت و حقوق انسانی و بستر تعالی آدمی، که همه از شاخصه‌های حقوق شهروندی است، باشد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قشه‌ای.
- نهج البلاغه، سید رضی، (۱۳۸۰)، محمد بن حسین موسوی، تصحیح عزیرالله عطاردی، قم، مؤسسه نهج البلاغه، چاپ اول.
- اسلامی، احمد (۱۳۸۲ ش). نگاهی نو به زندگانی چهارده معصوم (ع)، قم: میثم تمار امام خمینی، روح الله (۱۳۸۵) صحیفه نور، تهران انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بابازاده، علی اکبر (۱۳۷۹ ش). سیمای حکومتی امام علی (ع)، قم: انصاریان پروین، خیرالله (۱۳۹۳). مبانی حقوق عمومی: سمت، تهران.
- جعفری لنگرودی، محمد، (۱۳۹۳). ترمینولوژی حقوق: گنج دانش، تهران.
- جوادی آملی، عبد الله (۱۳۷۷ ش). فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، انتشارات آل البيت (ع).
- حسینی، سید ابراهیم (۱۳۸۲ ش). اصل منع توسل به زور و موارد استای آن در اسلام و حقوق بین الملل معاصر، قم: پژوهشکده فرهنگ و معارف
- شارع پور، محمود (۱۳۸۶ ش). جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران: سمت
- طوسی، جعفر بن حسن (۱۳۷۹ ش). تهذیب الاحکام، ج ۶، تهران: صدوق.
- علم الهدی، جمیله (۱۳۷۹ ش). غایت شناسی تربیت علوی، مجموعه مقالات همایش تربیت در کلام امام علی (ع)، ج، تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۹)، المبسوط فی فقه الإمامیه، انتشارات المکتبه، چاپ سوم.
- عمید زنجانی. عباسعلی (۱۳۸۴) قواعد فقه سیاسی (مصلحت)، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ج اول، عمید زنجانی، عباس علی (۱۴۲۱ ق)، فقه سیاسی، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم.
- فیض، علیرضا، (۱۳۸۲). ویژگی‌های اجتهاد و فقه پویا: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۰). مقدمه علم حقوق: شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ چهاردهم.

کریمی، افشین، (۱۳۹۱)، بررسی مبانی فقهی و حقوقی نقش عرف در استنباط احکام، به راهنمایی علی بهرامی‌نژاد، پایان‌نامه دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی.
محقق داماد یزدی، سید مصطفی، (۱۴۰۶ ق)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
معینی‌نیا، مریم (۱۳۷۹ ش). سیره اداری امام علی (ع)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
مقالات:

ابن تراب، مریم (۱۳۸۵ ش). حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (ع)، فصلنامه فقه و حقوق خانواده، شماره ۴۱ و ۴۲، صص ۱۱۰-۱۴۶.
اسکندری، محمد حسین (۱۳۸۰ ش). «امام علی (ع) و مسئله زمامداری»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۷.

اعرافی، علیرضا (۱۳۸۰ ش). نگرش به حکومت و مدیریت از منظر امام علی (ع)، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۷.

پروین، خیرالله، (۱۳۹۲)، از قانون اساسی عرفی تا عرف قانون اساسی، فصلنامه حقوقی مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۲، صص ۹۹-۷۹.

دیرباز، عسگر (۱۳۸۰ ش)، عدالت اقتصادی در کلام و سیره امام علی (ع)، فصلنامه حوزه و دانشگاه، س ۷

رایگان، محمود، (۱۳۹۰)، نگاهی به عرف در فقه و حقوق اسلامی: بایسته‌ها و آسیب‌ها، نشریه معرفت، سال بیستم، شماره ۶، صص ۷۲-۵۳.

عرب احمدی، فاطمه؛ خزائی، احمدرضا، (۱۳۹۹)، جایگاه عرف در حقوق شهروندی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵۹، صص ۱۷۷-۱۵۹.

عینی، محسن - البرزی، مسعود - ملکی، امین، (۱۳۹۲)، تکریم حیات و تحولات تقنینی ایران: فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۹، صص ۱۱۲-۹۵.

نظرپور، محمد نقی (۱۳۸۰ ش). امام علی (ع)، حکومت و بازار، فصلنامه کتاب نقاد، مس ۵، ش ۳

۲۶۵

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

جایگاه عرف در
تبيين حقوق
شهروندی از نظر
فقه اسلام با تاکید بر
نهج البلاغه

پروژه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی